

دادرسی افتراقی زنان بزهارکار از دیدگاه اسلام با نگاهی به جرم‌شناسی فمینیستی

نرگس ایزدی^۱، صدیقه مهدوی کنی^۲

چکیده

رواج و اقبال گسترده دیدگاه‌های منعطف جزایی نسبت به زنان بزهارکار و طرح دادرسی افتراقی آنان، که گاه به جرم‌شناسی فمینیستی نسبت داده می‌شود، ضرورت شناخت موضع‌گیری اسلام نسبت به این مسئله را ایجاب می‌کند. بدین جهت و با عنایت به خلأ موجود در عرصه نظریات اسلام محور در این مسئله، مقاله حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر مبانی غنی اسلامی در پی اثبات سه مورد است: نخست اینکه سده‌ها پیش از پیدایش جرم‌شناسی فمینیستی، سیاست جنایی اسلامی به دادرسی افتراقی زنان بزهارکار توجه کرده و به همین دلیل در طرح و دفاع از دادرسی افتراقی زنان و دفاع از آن پیشقدم بوده است؛ دوم آنکه برخلاف اعتقاد جرم‌شناسی فمینیستی، مبنای دادرسی افتراقی زنان در اسلام، مبتنی بر جنسیت آنان نیست؛ بلکه به حسب اقتضای عدالت و رأفت همه جانبه اسلامی، شرایط و موقعیت‌های مختلف زنان بزهارکار، از جمله زایمان و موقعیت‌های طبیعی و اختصاصی آنان، از دید ژرف نگر و جامع فقه مخفی‌نمانده و مبنای لزوم افتراق دادرسی در موارد مذکور شده است؛ سوم آنکه سیاست جنایی ایران، اگرچه در موارد متعددی منطبق با سیاست جنایی اسلام است و نمونه‌هایی از دادرسی افتراقی زنان در آن دیده می‌شود، اما هنوز وضعیت موجود این مسئله در نظام قضایی، فاصله زیادی با وضعیت مطلوب در سیاست جنایی اسلام دارد که لازم است در قوانین جزایی و سیاست جنایی ایران، بیش از پیش لحاظ شود.

کلیدواژه‌ها

دادرسی افتراقی، جرم‌شناسی فمینیستی، فقه، زنان بزهارکار، سیاست جنایی اسلام

۱. عضو هیأت علمی گروه حقوق دانشگاه امام صادق (ع) پردیس خاوران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

izadinarges@isu.ac.ir

۲. استادیار گروه فقه دانشگاه امام صادق (ع) پردیس خاوران، تهران، ایران

s.mahdavi@isu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۴

مقدمه

در جرم‌شناسی فمینیستی در بسیاری از موارد، علل ارتکاب جرم زنان را عواملی می‌دانند که مبنا و ماهیت زیستی دارد/وایت و هینز، ۱۳۹۴، ص ۲۶۹؛ حال آنکه محیط اجتماعی پیرامون هر شخص که در آن زندگی می‌کند و به فعالیت می‌پردازد، نقش مهمی در تکوین شخصیت او دارد؛ حتی می‌توان گفت که محیط‌های موقت مانند محیط آموزشی و شغلی و تفریحی نیز در ساختار و شکل‌گیری شخصیت فرد مؤثرند و او را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند و به همان اندازه که در تعلیم و تربیت افراد و عادت‌دادن آنان به انطباق با زندگی عادی اجتماعی مؤثرند، در انحراف و بزهکاری آنان نیز مؤثرند؛ بنابراین چنانچه شخصیت افراد در محیط ناسالم شکل گیرد، می‌تواند زمینه‌ساز ارتکاب جرایم مختلف شود و او را به این وادی سوق دهد. براساس بند ۴ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، رعایت اخلاق و موازین اسلامی در جریان تحقیقات و کشف و تعقیب جرایم ضروری است. موازین اخلاقی و شرعی ایجاب می‌کند در تحقیق و بازجویی از زنان در جریان رسیدگی‌های کیفری، از یکطرف، به‌منظور حمایت و احترام به مقررات شرعی و ارزش‌های دینی، ضوابط و قواعد خاصی رعایت شود و ازطرف دیگر، به‌جهت حفظ کرامت بانوان و آسایش و امنیت روانی آنان، اقدامات لازم را ضابطان قضایی آموزش‌دیده زن انجام دهند که این امر نیز بر لزوم دادرسی افتراقی زنان، صحه می‌گذارد.

گسترش چشمگیر دیدگاه‌های فمینیستی در بستر عمومی جامعه و محیط‌های علمی و دانشگاهی به‌ویژه با محوریت موضوعات حقوقی، مسائل اختلاف‌برانگیزی چون لزوم دادرسی افتراقی زنان بزهکار را مطرح کرده است که غالباً قصد نشان‌دادن چهره‌ای منفعل از اسلام را دارد؛ بنابراین بررسی و پرداختن مبنایی به آنها از ضروری‌ترین اولویت‌های پژوهشی تعهدمحور است. در مواجهه با این جریان، رویکردی افراطی و منفعلانه شکل گرفته است. این رویکرد که متأسفانه در محیط‌های آموزشی و پژوهشی، به‌طور چشمگیری در حال توسعه است، پذیرش مطلق دیدگاه‌های فمینیستی (از جمله این مسئله) را منطبق با مقتضیات و ضروریات جامعه بشری امروز دانسته و سعی در عملیاتی‌کردن و بومی‌سازی این نظریه دارد. ازطرفی در رویکردی متفاوت و تفریطی، با صبغه‌ای به‌ظاهر

اسلامی، هرگونه نظریه و دیدگاه منتسب به فمینیست، به‌طورمطلق و به‌شدت مطرود می‌شود. این موضع‌گیری ناصواب باعث معرفی چهره‌ای غیرواقعی بلکه غیرمنطقی از اسلام می‌شود؛ بنابراین به‌منظور بررسی ریشه‌ای و مبنایی این مسئله اختلاف‌برانگیز استناد داده‌شده به جرم‌شناسی فمینیستی و اثبات پیش‌قدم‌بودن اسلام در دادرسی افتراقی زنان، سده‌ها پیش از پیدایش جرم‌شناسی فمینیستی، در این مقاله سعی شده است تا با تبیین احکام مترقی اسلامی در خصوص دادرسی زنان بزهکار، گامی کوچک در جهت تبیین چهره علمی - کاربردی و جامع احکام اسلامی برداشته شود. مقاله حاضر که براساس هدف، کاربردی و براساس ماهیت و روش، توصیفی - تحلیلی است، به دلیل خلاء موجود در عرصه بیان نظریات اسلام‌محور در دادرسی افتراقی زنان، درصدد تبیین این مسئله از سه منظر است: نخست اینکه از نظر فقه امامیه و دیدگاه روبه‌گسترش فمینیسم، لحاظ ویژگی‌ها و شرایط متفاوت جسمی - روحی زنان بزهکار، تا چه حد در تعیین و اجرای مجازات آنان مؤثر است؟ و اصلاً ارتکاب جرائم زنان مبتنی بر چه عواملی است؟ معلول ساختار زیستی و فیزیولوژی آنان است یا معلول ساختار اجتماعی و یا پاسخ تفصیلی دیگری دارد؟ دوم اینکه توجه به تمایزات زن و مرد در تعیین و اجرای مجازات آنها، ابتدا از سوی فمینیست‌ها مطرح شده است یا پیش از پیدایش فمینیسم، در اسلام و فقه امامیه مطرح شده بود؟ و سوم اینکه سیاست جنایی تقنینی ایران کاملاً با دیدگاه‌های فقهی، مطابقت دارد یا در این مسئله نیازمند بازنگری است؟

به‌منظور بررسی دو دیدگاه فمینیسم و اسلام نسبت به ارتکاب جرائم زنان، ابتدا تطورات دیدگاه‌های فمینیستی در فرازونشیب زمان و عوامل مؤثر در بسترسازی و پیدایش آن و نیز دیدگاه‌های فمینیستی معاصر و تأثیر پست‌مدرن بر جرم‌شناسی فمینیستی مطرح، و به خاستگاه و عوامل پیدایش این نظریه پرداخته شده است و سپس ضمن بیان اشکالات و انتقادات وارد شده بر این مسئله، دیدگاه‌های فقه امامیه که نشان پرچمداری در این مسئله است، مطرح و در خاتمه، سیاست جنایی تقنینی جمهوری اسلامی ایران در محدوده بحث، از جهت انطباق با مبنای و احکام غنی اسلامی بیان شده است.

به‌طورکلی برخلاف دادرسی افتراقی کودکان و نوجوانان بزهکار(که همسو با اسناد

بین‌المللی حقوق بشر مورد پذیرش ایران قرار گرفته و در اصلاحات قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲ اعمال شده است)، در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، به دادرسی افتراقی زنان بزه‌کار پرداخته نشده است. در حالی که با دیدی منصفانه و به دور از پیش‌داوری با تکیه بر مبانی غنی اسلامی به نظر می‌رسد در سیاست جنایی اسلامی لازم است در مواردی، قائل به دادرسی افتراقی زنان شد؛ البته این بدان معنا نیست که مبنای جواز و لزوم دادرسی افتراقی زنان، «جنس» آنها است؛ بلکه با محوریت لزوم اجرای عدالت همه‌جانبه و فراگیر اسلامی، خصوصیات و ویژگی‌های خاص زنان در شرایط و موقعیت‌های مختلف از جمله زایمان و بیماری‌های اختصاصی آنان لحاظ شده و در تقریر احکام جزایی مربوط به آنها مورد توجه قرار گرفته است؛ بنابراین، دیدگاه مشفقانه معاصر که همسو با جرم‌شناسی فمینیستی، مواردی چون سرقت زنان نسبت به مایحتاج ضروری آنها را در بعضی از شرایط خاص، مجرمانه تلقی نمی‌کند و یا حداقل مستوجب برخورداری از علل مخففه جرم می‌داند، برخلاف ظاهر بدیع آن، امری جدید نیست، بلکه پیش از پیدایش فمینیسم، در اسلام و احکام فقهی بدان توجه شده است که با الهام از احکام فقهی دال بر لزوم دادرسی افتراقی زنان از دیدگاه اسلام، آیین دادرسی افتراقی زنان به طور مستقل پیشنهاد شده است.

مفهوم‌شناسی مصطلحات

۱. دادرسی افتراقی زنان

دادرسی افتراقی زنان شیوه‌ها و روش‌هایی است که به وسیله آن، دولت‌ها پاسخ‌های کیفی و غیرکیفری خود را در مورد پدیده مجرمانه، براساس شرایط و مقتضیات گونه‌های مختلف بزه‌کار و بزه‌دیده و بزه سازماندهی می‌کنند (حسنی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۶). همچنین منظور از «جرم» در مسئله مورد بحث، معنای مطلق و گسترده آن در جرم‌شناسی است. بنابراین اگرچه جرم در مفهوم مضیق و معروف (ماده ۲ قانون مجازات اسلامی)، هر فعل و ترک فعلی است که قانون برای آن مجازات یا اقدام تأمینی در نظر گرفته است، اما جرم از منظر جرم‌شناسی دارای مفهومی گسترده‌تر است؛ از این رو علاوه بر پوشش دادن جرایم قانونی، شامل هر نوع انحراف و رفتار مخالف با هنجارهای اجتماعی و عرف و ارزش‌های مورد

پذیرش جامعه می‌شود؛ اعم از اینکه مجازاتی برای آن در قانون لحاظ شده باشد یا خیر.

۲. فمینیسم

فمینیسم حاصل افراط محرومیت حقوقی دوران گذشته و بازتاب مظلومیت زن اروپایی نسبت به ستم گسترده علیه او بود که از بسیاری از حقوق سیاسی - اجتماعی خویش محروم شده بود. البته مطالبات حقوقی فمینیسم در بستر زمان تطور یافته است. نتیجه حقوقی موج نخست فمینیسم (۱۸۴۸-۱۹۲۰م) تحت‌تأثیر فمینیسم لیبرال، تحت عناوین برابری در حقوق مالی و ازدواج و حق مالکیت زنان بروز کرد/عظیم‌زاده/اردبیلی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۳؛ وایت و هینز، ۱۳۹۴، ص ۲۴۸ و زمینه‌ای را فراهم کرد تا زنان در غرب در موارد عدیده‌ای به حقوق مدنی - اجتماعی برابر با مردان برسند/عزازی، ۱۳۸۶، ص ۵. فمینیسم، ابتدا در قالب نامگذاری نهضت نوپای حقوق زنان به کار رفت/بستان، ۱۳۸۷، ص ۱۱. موج نخست، به‌رغم اصلاحات بخشی از قوانین و مقررات، نتایج ثمربخشی نداشت؛ از این رو، به تدریج موج دوم با داعیه اضمحلال «فرهنگ مردسالار» تحت‌تأثیر فمینیسم رادیکال، جهت برابری کامل زن و مرد در تمامی حوزه‌های اجتماعی و روانی و فرهنگی شکل گرفت/مک‌لافین، ۱۳۸۹، ص ۳؛ اما موج سوم که از دهه ۸۰ به بعد پدید آمد و هم‌اکنون نیز ادامه دارد، با طرح گسترده تغییر مبانی از طریق تشویق و ترغیب و حمایت از لزوم ایجاد NGO ها و کنوانسیون‌ها همراه است. صاحب‌نظران فمینیست در طی دو دوره پیش، به تحقق کامل خواسته خویش با محوریت برابری همه‌جانبه در کلیه عرصه‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی دست نیافتند؛ بنابراین به این نتیجه رسیدند که برای تحقق کامل فمینیسم، باید کار مبنایی و فرهنگی، راهکار اساسی و بنیادین قرار گیرد/عظیم‌زاده/اردبیلی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۷.

۳. جنس، جنسیت

از نکات تأمل‌برانگیز در نظریات فمینیستی، قائل شدن به تمایز میان مفهوم «جنس»^۱ و

1. Sex

«جنسیت»^۱ است. در واقع جنس، نوعی طبقه‌بندی زیستی است که پایه آن را ویژگی‌های ژنتیکی افراد تشکیل می‌دهد؛ اما جنسیت، شامل نقش‌های اجتماعی و رفتارهایی است که فرهنگ و جامعه برای جنس‌ها قائل می‌شود. این نقش‌ها که دامنه انتظارات رفتاری از جنس مرد و زن را مشخص می‌کند، درحقیقت ساختاری اجتماعی دارد، نه ساختاری زیستی و از پیش تعیین شده/عزازی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۰؛ وایت و هینز، ۱۳۹۴، ص ۲۴۹-۲۵۰) و مبتنی بر پیش‌فرض‌های مربوط به جنسیت و تفاوت جنسیتی است/میدنسون، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳). فمینیست‌ها مفهوم جنسیت را در دهه ۱۹۷۰م، بدین جهت ابداع کردند که بیان کنند نسبت زنان با مردان در همه فرهنگ‌ها یکسان نیست و در گذر زمان تغییر می‌کند؛ از این رو نظریه جنسیت برای زنان و مردان، «جایگاه اجتماعی» قائل است نه «جایگاه زیست‌شناختی» (روباتم، ۱۳۸۷، ص ۱۶). البته گاهی «جنس» و «جنسیت» به مفهوم مترادف به کار می‌روند، اما در حقیقت منظور از جنس ویژگی‌های بیولوژیک فرد و منظور از «جنسیت» نقش‌هایی است که اجتماع برای زنان و مردان مطرح می‌کند. به عبارت دیگر در جنسیت، انتظارات اجتماعی از رفتار مناسب هر جنس مدنظر است که مبنای این تفاوت‌های جنسیتی، به نگرش‌ها و باورها و هنجارها و ارزش‌های جامعه نسبت داده می‌شود/عیسی‌خانی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۱-۱۳۵).

فمینیسم و جرائم زنان

۱. دیدگاه‌های فمینیستی معاصر و پست مدرنیسم

دیدگاه‌های حقوقی فمینیستی معاصر نه تنها یکسان نیست، بلکه از تکرر و تنوع زیادی برخوردار است. برخی جرم‌شناسان فمینیست با تکیه بر تبعیض‌های آشکار جامعه در برخورد با بزهکاران زن و مرد، فرضیه جنسی‌کردن را با معیارهای «قدرت» و «اخلاق» مطرح کرده‌اند. براساس این فرضیه، زنانی مجرم قلمداد می‌شوند که از هنجارهای حاکم بر رفتارهای جنسی و اخلاقی جامعه تخطی کنند و در برخی جرم‌های دو سویه، مثل رابطه نامشروع، درحالی‌که نسبت به زن با خشونت و قدرت رفتار می‌شود، نسبت به مرد مجرم

1. Gender

که در طرف دیگر این جرم دو سویه قرار دارد، چنین رفتاری نمی‌شود. دسته‌ای دیگر از جرم‌شناسان فمینیست بر تحقیقاتی که درباره قلمرو بزه‌دیدگی زنان است، تأکید دارند و در این عرصه تلاش می‌کنند؛ درحالی‌که برخی دیگر از آنها به فعالیت سیاسی پرداخته‌اند/وایت و هینز، ۱۳۹۴، ص ۲۱۶-۲۷۵). در تحولات اخیر عرصه جرم‌شناسی فمینیستی، «فناوری» عرصه مهمی برای فمینیسم معاصر است؛ زیرا روابط مادی‌ای که همراه با آن ظهور می‌یابد، تأثیر مهم و به‌سزایی بر هنجارها و ارزش‌ها و هویت‌های جنسیتی دارند/فرنچ، ۱۳۷۳، ص ۱۷). همچنین از تحولات معاصر عرصه جرم‌شناسی فمینیستی، آزادی‌های گسترده و نگرانی و بی‌اعتمادی‌های جدید در همین زمینه است که یکی از مشخصه‌های جامعه پایان سده بیستم است که تحت تأثیر پست مدرن قرار گرفته است؛ چراکه با تفکر پست مدرن، هر آنچه مقدس است کنار گذاشته می‌شود/مددپور، ۱۳۸۱، ص ۶۷) و این امر، از مهم‌ترین مبانی و اساس نگرانی‌ها و بی‌اعتمادی‌های معاصر است.

۲. ماهیت جرم‌شناسی فمینیستی

جرم‌شناسی فمینیستی، مجموعه دیدگاه‌هایی است که در مبانی با یکدیگر مشترک و مبتنی بر ساختارهایی هستند که متأثر از تجارب عرفی و اجتماعی و تفاوت‌های جنسیتی در جامعه‌اند. از دیدگاه جرم‌شناسان فمینیست، جامعه کنونی مبتنی بر سرمایه‌داری سلطه مداراجتماعی (سیستمی مبتنی برجنسیت ونگرش‌های جنسیتی اجتماعی) است که بر دو رکن اساسی «تبعیض جنسیتی» و «قدرت» بنا نهاده شده است. «تبعیض جنسیتی» ناظر به مجموعه رفتارها و نگرش‌های تحقیرآمیز نسبت به یکی از دو جنس است و مردان براساس «قدرت» زنان را تحت سلطه و اقتدار خود قرار می‌دهند؛ بنابراین نظریه‌های فمینیستی به بررسی واکنش مؤسسات و نهادهای مقابله‌گر مانند پلیس و نیروهای انتظامی و دادگاه‌های کیفری و زندان‌ها، که اصلی‌ترین نهادهای مجازاتی مجرمین‌اند، در جهت استقرار نگرش‌های جنسیتی می‌پردازند/رستمی تبریزی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۲-۲۸۳).

مبنا و زیرساخت فکری جرم‌شناسی فمینیستی «اومانیسم» است؛ که درحقیقت، تنها انسان را معیار سنجش همه‌چیز می‌داند/بیرو، ۱۳۷۰، ص ۱۶۴). در پیدایش مکاتب حقوقی، از

اومانیسیم به انسان‌گرایی و اصالت بشر تعبیر شده که به نیازهای فردی بشر توجه داشته است (عظیم‌زاده اردبیلی، ۱۳۹۶، ص ۶۷؛ Hornby & Wehmeier, 1998, p.528) در واقع یک جریان فکری افراطی در مقابل تفریط‌گرایی مسیحیت در سده‌های میانی است (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۸-۲۰). همچنین برخی از پیروان این دیدگاه با تکیه بر «قدرت و کنترل» معتقدند که بنیاد رفتار اجتماعی در داخل خانواده شکل می‌گیرد و غلبه و قدرت مردان و سلطه آنان بر زنان، تعیین‌کننده رفتار اجتماعی آنها است. مطالعات صورت‌گرفته نیز نشان‌دهنده این است که والدین نسبت به معاشرت‌های دختران و پسران خود تفاوت قائل‌اند و نسبت به دختران سخت‌گیری بیشتری اعمال می‌کنند (رستمی تبریزی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۵، ۲۸۶). جرم‌شناسان فمینیست در خصوص «متغیر جنس»، دیدگاه‌های مختلفی ابراز کرده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

الف. نظریه‌هایی که تمام توجه خود را صرف مطالعه و تحلیل و بررسی بزهکاری مردان کرده و از متغیر جنس و شرایط ویژه بزهکاران زن غافل‌اند.

ب. نظریه‌هایی که قائل به تمایز دو مفهوم جنس و جنسیت نیستند یا در حد بسیار نازلی آن را پذیرفته‌اند و معتقدند زنان، طبیعت ثابت زیستی‌ای دارند که تعیین‌کننده طبیعی این قشر محسوب می‌شود.

ج. نظریه‌هایی که تأثیر مناسبات جنسی را بر افراد انکار می‌کنند (روباتم، ۱۳۸۷، ص ۲۷۳، ۲۷۴).

بسیاری از صاحب‌نظران، جرائم زنان را مرتبط با جرائم جنسی دانسته‌اند. این جرائم، غالباً ماهیت خلاف عفت عمومی داشته و موضوع آنها ارتباط و آمیزش جنسی است (عابدی‌نژاد مهرآبادی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۵، ۲۹۳). از دیدگاه برخی از افراد فمینیست تندرو، حتی ازدواج نوعی فحش‌ای عمومی و سوءاستفاده جنسی قلمداد شده و بر این اساس خانواده نیز دارای ساختاری ستم‌آلود است. به عقیده سیمون دو بووار (۱۹۸۶م)، دو عامل اصلی بندگی زن، «ازدواج» و «مادری» است (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۷، ص ۴۰). براساس نگرش اومانیسیتی جریان فمینیسم، از آنجا که تمایل و خواست شخصی انسان، ملاک و محور ضوابط و قواعد حقوقی است، بسیاری از مصادیق ابتدال اخلاقی - اجتماعی همچون همجنس‌بازی مشروعیت می‌یابد و بسیاری از محدودیت‌های اخلاقی و شرعی نیز مجاز شمرده

می‌شود (حسینی، ۱۳۷۹، ج ۱۷، ص ۱۵۶). مسئله مهمی که در زمینه اهداف مجازات جرائم جنسی توجه متخصصان علوم مرتبط را به خود جلب می‌کند، این است که اجرا و تحمیل مجازات برای اعمالی که مجرم در گذشته مرتکب شده است، باید با توجه به میزان خطری باشد که در جهت ارتکاب جرم در آینده وجود دارد (حسینی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۶)؛ البته احتمال عدم رعایت بی‌طرفی در ارزیابی‌ها نیز وجود دارد و از این رو صحت پیش‌بینی امکان تکرار جرم، مورد تردید واقع شده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۱، ص ۷۴۷، ۷۴۸). بنابراین در برخی از کشورها از جمله نیوزیلند در برخورد با جرائم جنسی، متخصصان حوزه روان‌شناسی و اجتماعی نیز مشارکت و اظهار نظر می‌کنند و حتی در عملیات اجرایی نیز مداخله دارند. بدین صورت که هر مجرم را با معیارهای سنجش، ارزیابی می‌کنند و تحت اقدامات نظارتی گسترده‌ای قرار می‌دهند (Vess, 2009, p.267). همچنین در این خصوص برخی کشورها قانونی خاص وضع کرده‌اند؛ از جمله قانون مگان در برخی ایالات آمریکا و مشابه آن در انگلیس که براساس آن باید اطلاعات مجرمان جنسی ثبت و به‌نحو مقتضی اطلاع‌رسانی شود (Vess, 2009, p.267). برخی از صاحب‌نظران نیز جهت جلوگیری از ارتکاب جرائم مشابه بعدی، راهکار مجازات حبس برای مدت نامحدود را برای این مجرمان، مطرح کرده‌اند (الیت و کوئین، ۱۳۸۷، ص ۲۴۲). این در حالی است که با بررسی و مطالعه اجمالی قوانین جزایی ایران چنین برآورد می‌شود که تکیه اصلی در مجازات جرائم جنسی، حبس و شلاق است، بدون اینکه به طبقه‌بندی مجرمان از جهات مختلف، از جمله میزان خطر آنها در آینده و وضعیت اقتصادی و اجتماعی آنها توجه شود. در حالی که امروزه تحقیقات نشان می‌دهد که برنامه‌های درمانی و اصلاحی تأثیر بسیاری (تا ۴۰ درصد) بر کاهش این‌گونه جرائم داشته است (England Aytes & Olsen & Zakrajsek & Murray & Ireson, 2001, p.229-230).

۳. دیدگاه‌های جرم‌شناسی فمینیستی در ارتکاب جرائم زنان

تمایز و تطور دیدگاه‌های جرم‌شناسی فمینیستی در ارتکاب جرائم زنان ایجاب می‌کند که با صرف‌نظر از تمایزات قابل اغماض، به وجوه اشتراک و افتراق آنها پرداخته شود:

الف - وجوه اشتراک دیدگاه‌های جرم‌شناسی فمینیستی در ارتکاب جرائم

زنان

تمامی نگرش‌ها و دیدگاه‌های مختلف فمینیسم، براساس نارضایتی از وضعیت گذشته و موجود زنان (به دلیل سلطه و تفوق مردان) و ستم جنسی‌ای است که به لزوم تبیین علی نابرابری و تبعیض این رابطه می‌انجامد؛ ازاین‌رو صاحب‌نظران فمینیسم، کتب و مقالات بسیاری را به بیان کشف و طرح و نقد علت‌های نابرابری مذکور اختصاص داده‌اند که در مورد ارتکاب جرائم زنان نیز این مسئله به‌روشنی صدق می‌کند. جرم‌شناسان فمینیست درباره علت ارتکاب جرائم زنان وحدت‌نظر ندارند و برخی این مسئله را به مسائل زیستی - سرشتی زنان مرتبط دانسته و ریشه اصلی آن را تهییج‌پذیری یا مسائل عاطفی و روحی - روانی قلمداد کرده‌اند؛ اما همگی در این امر مشترک‌اند که به دلیل سلطه مردان و ستم جنسی، به زنان اجحاف شده است.

در نقد وجوه مشترک دیدگاه‌های جرم‌شناسی فمینیستی در ارتکاب جرائم زنان، باید گفت از آنجاکه خداوند حکیم درجهت استواری نظام خلقت و تحکیم روابط اجتماعی و نظام خانواده، تفاوت‌هایی را در خلقت زن و مرد قرار داده است تا هریک مسئولیت‌های متناسب خود را به عهده گیرند (بخرد، موسویان و درویشی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۴)، انصافاً وجود تفاوت‌های زیستی - اجتماعی زنان و مردان اجتناب‌ناپذیر است و نمی‌توان آنها را نادیده گرفت و حکم به برابری زنان و مردان داد.

ب - وجوه افتراق دیدگاه‌های جرم‌شناسی فمینیستی در ارتکاب جرائم زنان

درباره گستره اختیار یا محدودیت‌های زنان بزهکار در ارتکاب جرم، اختلاف‌نظرهای زیادی میان صاحب‌نظران فمینیست وجود دارد. تنوع و تکثر دیدگاه‌های جرم‌شناسانه فمینیستی، مانع بیان رویه و نظر واحد درخصوص علل و عوامل ارتکاب جرم زنان بزهکار و در نتیجه پذیرش اختیار و محدوده آن یا عدم پذیرش اختیار و آزادی آنها به واسطه جبر و فشار اجتماعی وارد بر آنان می‌شود؛ چراکه صاحب‌نظران فمینیست، دیدگاه‌های غیرقابل جمع و متمایز و متفاوتی در مسائل زنان و خانواده و ریشه‌های مشکلات و جرائم زنان

دارند/مشیرزاده، ۱۳۸۳، ص ۱۳۲). این در حالی است که تمامی انواع فمینیسم به منظور کاهش تبعیض و در نهایت شکست آن، خواستار تغییرات گسترده اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی اند/فریدمن، ۱۳۸۱، ص ۵). براساس آنچه گذشت، به نظر می‌رسد با محوریت موضوع مورد بحث، این دیدگاه‌ها به چهار مقوله ذیل تقسیم می‌شود:

ب ۱- فمینیسم لیبرال (میان‌رو): فمینیسم لیبرال، عامل اصلی وضعیت نامساعد اجتماعی زنان و از جمله بزهکاری آنها را ناشی از عدم مساوات سیاسی و تبعیض نسبت به مردان می‌داند و بر این باور است که با رفع تبعیض و اعطای حقوق سیاسی مساوی به زنان می‌توان این وضعیت را مساعد و مطلوب کرد/بیزدانی و جندقی، ۱۳۸۸، ص ۸۳).

ب ۲- فمینیست رادیکال (جناح چپ): فمینیست رادیکال معتقد است مناسبات مردسالارانه بر تمامی ابعاد زندگی فردی - اجتماعی زنان سایه افکنده است و باید با تمامی مظاهر این قدرت و سلطه مردانه به مقابله و ستیز پرداخت/وایت و هینز، ۱۳۹۴، ص ۲۵۵، ۲۵۶).

ب ۳- فمینیسم فرهنگی: این رویکرد در واقع شماری از مشخصه‌های زنان (از جمله غمخواری و بخشندگی) را نوعی برتری اخلاقی این جنس نسبت به جنس مخالف محسوب کرده است و راهکار وصول به وضعیت مطلوب فردی - اجتماعی زن را در گرو کناره‌گیری زنان از جامعه مردان می‌داند. از این دیدگاه، جامعه مطلوب جامعه‌ای است در دست زنان که در آن وصول به همه چیز حتی فرزندآوری بدون نیاز به وجود مردان، ممکن بلکه مطلوب است/وایت و هینز، ۱۳۹۴، ص ۲۵۷). برخی از صاحب‌نظران فمینیست با آرمان معروف تقاضای برابری زنان با مردان مخالفت‌اند و بر این باورند که این تقاضا منحصر به فرد بودن زنان را انکار می‌کند/روباتم، ۱۳۸۷، ص ۱۲). موضوع زنان در مقام منجیان اخلاقی نیز، هم در میان قانون‌گراها و هم در میان مخالفان آنها مطرح شده است/مصفا، ۱۳۷۵، ص ۷۹).

ب ۴- فمینیسم اجتماعی: این دسته که به آنها فمینیسم خانگی یا مادرانه هم اطلاق شده است، برخلاف فمینیست‌های تندرو معاصر، در شکل سنتی (مسیحی - یهودی) به شدت حامی خانواده بودند و حتی به تفاوت‌های میان زنان و مردان احترام می‌گذاشتند و معتقد بودند که طبیعت، پرورش کودکان را بر عهده زنان نهاده و خانواده عامل اصلی استواری هر جامعه است/ریترز، ۱۳۸۰، ص ۴۶۷؛ ولیکن دولت ملزم و موظف است که از مادران حمایت

کند/گارندر، ۱۳۸۹، ص ۱۶۹-۱۷۱؛ بنابراین براساس آنچه بیان شد و با عنایت به اینکه فمینیسم تفسیر واحدی ندارد، تاریخ واحدی نیز نخواهد داشت (یزدانی و جندقی، ۱۳۸۸، ص ۸۴).

علل و عوامل اجتماعی، مادی و غیرمادی ارتکاب جرائم زنان بزهکار

بررسی اجمالی ارتکاب جرائم زنان بزهکار از بعد «کنشی» و افزایش نرخ جرم آنان از دیدگاه اجتماعی، مادی و غیر مادی، نکات و مسائل قابل تأملی دارد که می‌تواند مؤید لزوم «واکنش» متفاوت نسبت به آنان و دادرسی افتراقی زنان باشد.

۱. بزهکاری زنان از دیدگاه اجتماعی

جرائم زنان در دنیای معاصر برخلاف گذشته که «ارتکاب جرم» عملی مردانه به حساب می‌آمد؛ معضلی است چالش برانگیز با حواشی و تالی فاسدهای متعدد؛ که از ابعاد مختلف درصدر اقدامات واکنشی سیستم‌های قضایی قرار دارد؛ البته هنوز هم غالباً زنان محتاط بوده و بدین سبب، ارتکاب جرم درآنان نسبت به مردان کمتر است (رستمی، ۱۳۸۸، ص ۳۰۲-۲۹۴)؛ اما از آنجا که زنان اصلی‌ترین رکن در ساختار فرهنگی و تربیتی نسل آینده جامعه می‌باشند، بزهکاری آنان موجب نگرانی بوده و مقابله و مواجهه با آن نیازمند تدابیر و اقدامات جدی و برنامه‌ریزی منسجم پیش‌بینی شده در سیاست جنایی است. نظریه‌های جرم‌شناسی و جامعه‌پذیری فمینیستی در موارد عدیده‌ای علل ارتکاب جرم زنان را معلول و حاصل عواملی می‌دانند که مبنا و ماهیت زیستی دارد. ارکان و پایه‌های نظریات جرم‌شناسی فمینیستی بر دو فرض مسلم استوار است:

۱. حالت تهییج‌پذیری که آن را ویژگی ذاتی جنس مؤنث می‌دانند.

۲. نیاز به وابستگی در جنس مؤنث به دلیل عاطفی بودن آنها/وابت و هینز، ۱۳۹۴، ص ۲۶۷

(۲۸۵).

صاحب‌نظران فمینیست در حوزه جرم‌شناسی زنان در خصوص نظریه‌های جامعه‌پذیری

و تبیین‌های زیستی، دیدگاه‌های خویش را بر سه محور زیر بیان کرده‌اند:

الف. نظریه‌های جامعه‌پذیری و تبیین‌های زیستی، بر معیار دوگانۀ مبتنی بر دو رکن اخلاق و قدرت قرار دارد که زیر بنا و پایه و اساس آن، در واقع عدم لحاظ تفاوت و تمایز معنادار دو مفهوم و مقولۀ جنس و جنسیت است.

ب. طبیعت ثابت زیستی زنان در نظریات جامعه‌پذیری و تبیین‌های زیستی، پیش فرض و مسلم قلمداد شده است، به گونه‌ای که حتی نمی‌توان آن را از نقش‌های اجتماعی ثابت زنان متمایز ساخت.

ج. در استدلال‌های بیان‌شده در نظریات مورد بحث، تکیه بر نارسایی زیستی زنان است که ذاتی آنها لحاظ شده است، بنابراین جرم‌شناسان فمینیست، فرآیند جرم‌انگاری را به شدت متأثر و منفعل از فرض‌های جنس‌گرایانه می‌دانند (روایت و مینز، ۱۳۹۴، ص ۲۶۹).

مهم‌ترین علل و عوامل ارتکاب جرائم زنان را می‌توان در دو دسته مادی و غیرمادی بررسی کرد؛ اگرچه این عوامل به هیچ‌عنوان علت تامۀ بزهکاری نیست و عوامل متعددی در ارتکاب جرم مؤثر است که در رأس آنها فقدان یا ضعف ایمان و اعتقادات مذهبی افراد است که به رفتارهای فرد جهت می‌دهد و در شرایط دشوار، موجب بروز رفتارهای غیراخلاقی و ارتکاب جرم می‌شود. به عبارتی پیروی از دین، بر زندگی اجتماعی و غیردینی افراد نیز تأثیر می‌گذارد (شایگان، جبلی، ۱۳۸۹، ص ۷۹).

۲. علل و عوامل مادی ارتکاب جرائم زنان بزهکار

عوامل مادی اگرچه مهم‌ترین علل اجتماعی ارتکاب جرائم زنان بزهکار به شمار می‌رود، لیکن مختص زنان بزهکار نیست و بدون لحاظ جنس و جنسیت، مشترک است. اعتیاد یکی از عوامل اجتماعی مؤثر در ارتکاب جرائم زنان بزهکار است که در طب جدید از آن تحت عنوان «وابستگی به دارو» یاد می‌شود. به عبارتی اعتیاد، مصرف مکرر هر نوع مواد مخدر و محرک و دارو و الکل است که فرد به آن وابستگی جسمی یا روانی پیدا می‌کند و احساس آرامش و لذت می‌یابد و بدون استفاده از آن دچار دردهای جسمانی و ناخوشایندی و هرگونه تغییر غیرعادی می‌شود (شایگان و جبلی، ۱۳۸۹، ص ۷۹). معتاد کسی است که بر اثر مصرف مکرر و مداوم، متکی به مواد مخدر یا دارو شده باشد و در واقع قربانی هر نوع

وابستگی دارویی یا روانی به مواد مخدر، معتاد شناخته می‌شود. فقر و بیکاری نیز از جمله عوامل قطعی و تأثیرگذار در پیدایش جرم و ارتکاب آن است. توزیع ناعادلانه ثروت در جامعه نیز باعث افزایش فاصله طبقاتی می‌شود و اثرات مخربی در پی دارد که پیدایش جرم و اشاعه آن در جامعه از آن جمله است. فقر و انحرافات اجتماعی (جرم به معنای اعم)، از جمله پدیده‌های مرتبطی هستند که تحقیقات و پژوهش‌ها در عین حال که رابطه مستقیم میان آنها را رد می‌کند، وجود همبستگی میان آن دو را تأیید می‌کند. بر این اساس، فقر یکی از مسائل اجتماعی است که در وقوع انحرافات و افزایش میزان آن به ویژه جرائم زنان، در زمینه اعتیاد و سرقت تأثیر فراوانی دارد. تحقیقات نشان می‌دهد که جرائمی همچون اعتیاد و سرقت در زنان، غالباً از مشکلات اقتصادی و فقر ناشی شده است و با هدف تأمین نیاز و کسب درآمد صورت می‌گیرد، اما در جرائم دیگر مثل سقط جنین و قتل، نقش فقر و مشکلات اقتصادی کمتر مشاهده می‌شود. بر این اساس، فقر می‌تواند انگیزه‌ای قوی در تمایل و روی آوری به کجروی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی باشد؛ همچنان که رفاه‌طلبی در روی آوری به برخی جرائم، انگیزه‌ای قوی است. البته برخی صاحب‌نظران نیز معتقدند که بزهکاری، در خانواده‌هایی با وضعیت مالی مناسب بیشتر است (رستمی تبریزی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۵-۲۱۶)؛ بنابراین جمع‌بندی و نظر واحدی در این خصوص وجود ندارد.

در رویکرد دینی نیز ارتباط میان فقر و انحرافات اجتماعی تأیید شده است. چنانچه در روایت آمده است: «كاد الفقر أن يكون كفراً»؛ یعنی نزدیک است که فقر انسان را به کفر بیندازد (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ج، ج ۲، ص ۳۰۷). در بررسی میزان تأثیر فقر و مشکلات اقتصادی در جرائم زنان، لازم است که به برخی نکات به‌طور ویژه توجه شود؛ از جمله تفاوت‌های طبیعی و شرایط جسمانی و روحی و عاطفی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی بین زن و مرد که موجب تمایز در نوع و میزان انحراف و کجروی و بالارفتن نرخ جرائمی از قبیل اعمال منافی عفت و اعتیاد و قاچاق مواد مخدر در زنان می‌شود (اسفندیاری، ۱۳۸۲، ص ۱۳).

۳. علل و عوامل غیرمادی ارتکاب جرائم زنان بزهکار

محیط زندگی نابسامان، ناکامی، شکست در زندگی، فقدان زندگی متعارف و بهنجار و

متناسب با زندگی اکثریت مردم جامعه، مانند مورد خشونت قرارگرفتن از سوی بیگانه یا خانواده، خیانت همسر یا ازدواج مجدد وی و طلاق والدین از جمله علل و عوامل غیرمادی ارتکاب جرائم زنان بزهکار محسوب می‌شوند (شایگان و جبلی، ۱۳۸۹، ص ۸۱).

در موارد متعددی زنان بزهکار، بزه‌دیده‌گانی هستند که جهت احقاق حق خویش به محاکم دادگستری مراجعه کرده‌اند، اما به دلیل اطالۀ دادرسی یا پیچیدگی فرایند دادرسی یا دیگر عواملی که خارج از ارادۀ آنها بوده است و به سیستم قضایی برمی‌گردد، رأساً اقدام به گرفتن حق خود کرده‌اند که این امر موجب ارتکاب جرم‌های مختلفی شده است. در واقع می‌توان گفت اطالۀ دادرسی و ناامیدشدن زن از رسیدن به حقوق قانونی خود و ترس از پایمال‌شدن آن، سبب ارتکاب بسیاری از جرائم شده است.

از دیگر عوامل غیرمادی مؤثر در ارتکاب جرائم زنان، عدم توجه همسر به نیازهای عاطفی و جنسی او است. توجه به برطرف‌کردن نیازهای جنسی و عاطفی همسر، اختصاص به زوج ندارد و زوج نیز لازم است به این امر اهتمام ورزد. در روایات متعدد، آراستگی و رعایت بهداشت و خودآرایی مردان متأهل، زمینه‌ساز تعقّف همسران آنها قلمداد شده است که عدم رعایت آن، سبب بی‌میلی زنان به رابطه جنسی، کراهت از زوج و چه بسا موجب ارتکاب جرم شود. از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) روایت شده است که آراستگی مردان موجب عفت زنان می‌شود و عدم آراستگی آنان باعث می‌شود که زنان، عفت خویش را از دست بدهند و از اخلاق پیامبران، پاکی و نظافت و آراستگی است (حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۰، ص ۲۴۶). حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) به همراه ذکر سیرۀ ایشان در این مسئله نیز مؤید این معناست (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ ج ۴، ص ۲۹۳).

با توجه به مطالب یادشده به نظر می‌رسد افزایش نرخ جرم زنان، در ابتدا با ویژگی‌های شخصیتی و روحی و روانی و فیزیکی آنها «تکوین» می‌یابد و سپس در بستر جامعه و شرایط اجتماعی «تثبیت» می‌شود؛ از این رو لازم است با توجه به این عوامل در «واکنش» نسبت به جرائم آنان، مصادیقی از «دادرسی مطلوب افتراقی زنان» و سازگاری آن با مبانی فقهی و سیاست جنایی ایران بررسی شود و در قانونگذاری و اجرا نیز به آن توجه ویژه‌ای شود.

رسیدگی به جرائم زنان بزهار در فقه امامیه

دادرسی افتراقی زنان که از آن به تخفیف مجازات یاد می‌شود، در مسائلی مختلفی از ابواب فقهی مشاهده می‌شود که بیانگر دید عمیق و ژرف‌نگر فقه به شرایط و روحیات و خصوصیات روانی زنان، در تشریح و اجرای احکام و نگرش حمایتی اسلام به زنان است. در ادامه مصادیقی از دادرسی افتراقی زنان در فقه امامیه در تأیید این مسئله مطرح می‌شود.

۱. تخفیف مجازات برای مستحاضه و نَفَسَاء

اجرای حد، به مجرد بیم بیماری به تأخیر می‌افتد و تا زمانی که بیمار، سلامتی خود را به دست آورد، به تعویق خواهد افتاد (فاضل‌مندی، ۱۴۱۶ هـ.ج، ۱۰، ص ۳۷۷)؛ و این برخلاف رجم یا قتل است (طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ج، ص ۷۰۱). برخی زن مستحاضه را برخلاف حائض، در حکم مریض دانسته؛ و تأخیر حد زن نَفَسَاء را احوط شمرده‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۲۵ هـ.ج، ۲، ص ۴۶۵)؛ در حالی که برخی از بزرگان، صرفاً حد بر زن نَفَسَاء را در صورت عدم ضعف وی قابل اجرا و اقامه می‌دانند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۵). گویند تخفیف در مورد امراض فقط برای ارفاق به محکوم نیست بلکه به خاطر محترم‌بودن حیات اوست (حکیم، ۱۴۲۷ هـ.ج، ص ۱۷۸). شایان ذکر است که عدم تأخیر حد در مورد حائض به این دلیل است که حیض بیماری تلقی نمی‌شود و عرفاً حالت غیرعادی به حساب نمی‌آید؛ به همین خاطر در عموم ادله مرض داخل نمی‌شود؛ حتی گفته شده است که عرف، حائض شدن زن را دلیل بر صحت مزاج او می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ج، ۴، ص ۳۴۲).

۲. عدم اجرای حد سرقت نسبت به زوجه

در سرقت حدی، چنانچه سرقت زن، از خانه شوهر صورت گرفته باشد، حد بر او جاری نمی‌شود؛ البته برخی علمای بزرگوار، از جمله شیخ طوسی، ابن‌ادریس، عاملی جبعی (شهید ثانی)، این حکم را مقید به عدم محرز بودن مال زوج نسبت به زوجه کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۰ هـ.ج، ۷۱۶؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ هـ.ج، ۳، ص ۴۸۶؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۰ هـ.ج، ۹، ص ۲۴۲). صاحب جواهر نیز معتقد است که اگر سرقت به اندازه نفقه باشد، اشکالی ندارد (نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ج، ۴، ص ۷۴).

در این موضوع به اضطرار نیز توجه شده است و برخی از بزرگان معتقدند: «اضطرار در جایی معنا دارد که صبر بر آن ممکن نباشد؛ مانند گرسنگی» (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۶)، و برخی دیگر معتقدند: «مضطر کسی است که از تلف خویش بیم داشته باشد» (حلی، ۱۴۱۳ هـ ج ۳، ص ۳۳۳). برخی از صاحب‌نظران نیز با تعبیر انتخاب استراتژی برای رهایی از آن موقعیت، به مسئله اضطرار اشاره می‌کنند/نجفی/برندآبادی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۵.

۳. عدم قتل زن مرتد

در صورتی که زن مرتد شود، چه ملی باشد، چه فطری، کشته نمی‌شود، بلکه به حبس ابد محکوم می‌شود و در صورتی که توبه نکند، این حکم اجرا می‌شود (عاملی جبعی، ۱۴۱۳ هـ ج ۱۵، ص ۲۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ هـ ج ۱، ص ۶۱۱)، در حالی که مرد مرتد فطری بلافاصله پس از اثبات ارتداد و مرد مرتد ملی پس از دادن مهلت و در صورت عدم توبه، محکوم به قتل می‌شود.

۴. تخفیف برای زنی که بدون شوهر حامله شده

چنانچه زنی که شوهر ندارد، حامله شود، حد بر وی جاری نمی‌شود؛ مگر اینکه چهار مرتبه اقرار به زنا کند یا بر این امر بینه اقامه شود. در عین حال، هیچ‌کس حق سؤال از او و همچنین تفتیش از این قضیه را ندارد. برخی از بزرگان در این مسئله ادعای اجماع کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ هـ ج ۱، ص ۲۹۵).

۵. تخفیف در مجازات مساحقه

مورد دیگری که برای زنان، مجازاتی سبک‌تر از مردان در نظر گرفته شده است، مجازات جرم همجنس‌بازی آنها است. حد لواط برای فاعل، در صورت عتف، اکراه یا دارابودن شرایط احصان، اعدام و در غیر این صورت، صد ضربه شلاق است و در هر صورت حد لواط برای مفعول، چه با وجود احصان یا عدم آن، اعدام است؛ در حالی که حد مساحقه صد ضربه شلاق است. البته در حد سحوق، در صورتی که زن محصنه باشد، میان علما اختلاف نظر است و برخی از علما قائل به اعدام شده‌اند (حعاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۸، ص ۱۶۶؛ انصاری، ۱۴۱۵ هـ ص ۳۱۵)؛ و

درمقابل، برخی نیز همان صد ضربه شلاق را کافی می‌دانند(موسوی خمینی، ۱۴۲۵هـ ج ۲، ص ۴۷۰).

۶. زنان محارب

در محاربه، اگرچه برخی از علما، قائل به تفاوت بین زن و مرد نشده‌اند(طوسی، ۱۴۰۷هـ ج ۵، ص ۴۷۰)، اما درمقابل برخی نیز قائل به عدم اجرای اعدام زن محارب هستند(طی، ۱۴۱۳هـ ج ۹، ص ۲۵۹). به‌طورکلی در اجرای حدود یا تعطیلی آن در زمان غیبت امام معصوم(ع) اختلاف نظر وجود دارد(شاکری گلپایگانی، ۱۳۸۵، ص ۱۷-۱۳)، و قانون مجازات اسلامی از نظر نخست پیروی کرده است.

۷. تخفیف در مجازات قوادی

کیفر مردی که مرتکب قوادی شده، ابتدا ۷۵ ضربه شلاق است، سپس موی سر او را می‌تراشند و در شهر بین مردم می‌گردانند و همچنین طبق نظر برخی از فقها، از جمله شیخ طوسی، او را تبعید می‌کنند، ولی مجازات زن با جرم مذکور، فقط شلاق با همان تعداد است(نیک‌زور و مهریزی، ۱۳۹۷، ص ۴). فارغ از عدم تجانس حکم تراشیدن موی سر، تبعید زن نیز با وجود نقش مادری و همسری وی، امری مشکل به نظر می‌رسد(خوش صورت و کاظمی، ۱۳۹۷، ص ۸۵).

در ادامه با مقایسه سیاست اسلام در این امور و سیاست‌های موجود در قوانین ایران، به دادرسی زنان در نظام حقوقی ایران پرداخته می‌شود.

رسیدگی به جرائم زنان بزهکار در نظام حقوقی ایران بر مبنای فقه

امامیه

قانون‌گذار ایران به‌صورت پراکنده مقرراتی وضع کرده است که برخی از آنها به‌طور صریح و برخی دیگر به‌طور ضمنی، در مقام اجرای قوانین توسط قضات، می‌توانند موجب دادرسی افتراقی در پرونده‌های زنان بزهکار شوند؛ لیکن این موارد با اشکالات جدی ذیل مواجه است:

۱. این مقررات منسجم نیستند؛ بلکه در لابه‌لای مقررات عمومی و بدون نگاه تخصصی ویژه، صرفاً با انگیزه حمایت‌های موردی از زنان، تقریر شده‌اند.

۲. در اجرای برخی از این موارد، دستورالعمل و آیین‌نامه‌های اجرایی و نیز ابزارهایی مورد نیازمند است که توجه ویژه مقنن و نهادهای سازمانی مربوط به زنان و نیز دستگاه قضایی را می‌طلبد.

در خاتمه، فارغ از پرداختن به امور افتراقی ماهوی (مانند تفاوت در سن بلوغ، سهم الارث، قواعد نکاح و طلاق یا جرم مزاحمت بانوان و جرایم حدی خاص زنان) به برخی از مقررات مربوط به امر دادرسی شکلی، به‌طور خاص اشاره می‌شود.

۱. قانون آیین دادرسی کیفری

این قانون، مهم‌ترین منبع دادرسی در امور کیفری است که در مقام کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجی‌گری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء و رعایت حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه، مقرراتی وضع کرده است. از آنجا که رویکرد قانونگذاران کیفری ایران نسبت به متهمان و مجرمان زن، براساس ماده ۴۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری، مبتنی بر رعایت موازین شرعی است که این امر، در عمل موجب ارفاق و تفاوت‌های اجرایی می‌شود، لیکن کاستی‌ها و خلأهای متعددی دارد که لازم است به آن توجه شود. هرچند نیروی انتظامی در فرایند کیفری ایران، در جهت رفع خلأهای قانونی، با طرح کلانتری‌های خاص بانوان، کوشیده است با رویکرد حمایتی - ارفاقی و با در نظر گرفتن ویژگی‌ها و اوصاف خاص بانوان، عملکرد ضابطان قضایی و نیروهای پلیس را نسبت به زنان جامعه تغییر دهد و بهبود بخشد؛ اما از آنجا که این تلاش‌ها در قانون پیش‌بینی نشده است و جنبه عمومی هم ندارد و فقط در برخی از شهرهای بزرگ مانند تهران، صورت می‌گیرد، لازم است که قانون آیین دادرسی کیفری به این موارد توجه ویژه‌ای داشته باشد (مهر، ۱۳۸۴، ص ۱۵۲). در برخی مواد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۴ می‌توان تفاوت‌هایی را در دادرسی میان زنان و مردان ملاحظه کرد، مثلاً در ماده ۴۲ این قانون مقرر شده است: «بازجویی و تحقیقات از زنان و افراد نابالغ در صورت امکان

باید توسط ضابطان آموزش‌دیده زن و با رعایت موازین شرعی انجام شود». در این ماده قانون‌گذار خواسته تا به دلیل ضروریات شرعی و نیز امنیت خاطر روانی زنان در فرایند دادرسی‌ها و تحقیقاتی که از ایشان می‌شود، پلیس زن را در شمار ضابطان عام قرار دهد؛ هرچند قید «در صورت امکان» این مقرر را از حالت الزامی خارج می‌کند. همچنین در ماده ۲۵۰ این قانون در میان مواد مربوط به قرارهای تأمین کیفری مقرر می‌دارد که قرار تأمین و نظارت قضایی باید با وضعیت روحی و جسمی و سن و جنس و شخصیت و حیثیت متهم متناسب باشد. در این ماده هرچند به‌طور خاص به لزوم تناسب قرار تأمین کیفری، برای زنان تصریح نکرده، اما با توجه به اینکه یکی از معیارهای تناسب را توجه به جنس متهم قلمداد کرده، به‌طور ضمنی قضات را ملزم به توجه کردن به جنس زن در تعیین نوع و میزان قرار تأمین کیفری کرده است.

۲. قانون مجازات اسلامی

هرچند این قانون، علی‌الاصول دربرگیرنده مقررات ماهوی در امور کیفری است، ولی از عموماً برخی مواد این قانون می‌توان جنبه‌های دادرسی و شکلی را نیز به دست آورد و آن موارد را به‌عنوان ابزارهای در اختیار قاضی، جهت اعمال دادرسی افتراقی محسوب کرد؛ مثلاً ذیل فصل چهارم در ماده ۳۸ این قانون با عنوان «تخفیف مجازات و معافیت از آن»، از جهت تخفیف مجازات، به وضع خاص متهم و نیز اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم اشاره شده است که در مواردی جنسیت متهم (زن بودن او) می‌تواند از مصادیق آن محسوب شود. همچنین در استفاده از نهادهای تعویق صدور حکم (ماده ۴۰)، تعلیق اجرای مجازات (ماده ۴۶) و مجازات‌های جایگزین حبس (ماده ۶۴)، قضات می‌توانند مواردی که مرتکب زن است و شرایط مقرر در مواد فوق نیز برقرار است، از اختیار خود در اعمال نهادهای مذکور، بهره‌برند تا علاوه بر اقدام جهت اصلاح و تأدیب متهمان زن، از ورود آسیب جسمی و روحی و اجتماعی به زنان بزهکار و نیز خانواده‌های آنها جلوگیری شود. هرچند در امکان استفاده از نهادهای مذکور تفاوتی میان زنان و مردان وجود ندارد، اما در اهداف یادشده در دادرسی افتراقی زنان، مطلوب است که قضات محترم

در جرایم مربوط به مرتکبان زن، از نهادهای فوق به نفع زنان و در پی آن، خانواده آنان و جامعه استفاده کنند.

۳. آیین‌نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، سلب حیات، اعدام،

شلاق

در اجرای ماده ۲۱۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۴) و ماده ۵۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری، آیین‌نامه نحوه اجرای احکام قصاص و رجم و قتل و سلب حیات و اعدام و شلاق (۱۳۹۸) به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید. این آیین‌نامه که مشتمل بر ۱۴۸ ماده است دربرگیرنده نکات مهمی در نحوه اجرای مجازات و نیز دادرسی زنان است که براساس آنها، لزوم دادرسی افتراقی زنان پیشنهاد می‌شود؛ مثلاً در ماده ۱۰ آیین‌نامه مذکور، مواردی را که دستور تعویق اجرای مجازات صادر می‌شود، برشمرده است که تعدادی از آنها مربوط به دادرسی افتراقی زنان است و دوران بارداری و شیردهی و حیض و استحاضه آنان را از عوامل دانسته که اجرای برخی مجازات‌ها را به تعویق می‌اندازد. در نحوه اجرای مجازات شلاق حدی و تعزیری میان زنان و مردان، به صراحت تفاوت‌هایی را در اجرا بیان می‌کند. این موارد شامل تفاوت در نوع و میزان پوشش هنگام اجرای مجازات شلاق، خوابیده یا نشسته بودن متهم و لزوم استفاده از مأموران اجرای زن است (مواد ۱۳۱ به بعد آیین‌نامه). همچنین مجازات تراشیدن موی سر را برای زنان ممنوع اعلام می‌کند (ماده ۱۲۰ آیین‌نامه). درباره مجازات رجم نیز چنانچه مصلحت در اجرای آن به تشخیص مقامات یادشده وجود داشته باشد، تفاوت‌هایی را در نحوه اجرای آن بر پایه مبانی شرعی برمی‌شمرد (مواد ۵۱ به بعد آیین‌نامه). همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، این امور مبتنی بر پیشینه فقهی بوده و از فقه امامیه، نشأت گرفته‌اند.

یافته‌های پژوهش

۱. در جرم‌شناسی فمینیستی، اعتقاد به تمایز جنسیتی، زیربنای سیستم کیفری را تشکیل می‌دهد که دفاع از حقوق زنان بزهکار را صرفاً با محوریت و ملاک قراردادن جنسیت آنها

مطرح می‌کند؛ درحالی‌که در اسلام، تمایز احکام فقهی مربوط به دادرسی افتراقی زنان بزهکار، اقتضای عدالت و رأفت قضایی همه جانبه و فراگیر اسلام است، نه مبتنی بر جنسیت آنان. براین اساس، فارغ از جنسیت زنان بزهکار به‌طور مطلق، شرایطی از قبیل قراردادن آنان در دوران بارداری، زایمان یا بیماری و شرایط خاص، موجب شده است تا آنان از حمایت‌های ویژه‌ی کیفری برخوردار شوند.

۲. برخلاف آنچه امروزه در برخی محیط‌های دانشگاهی حقوقی، جرم‌شناسی فمینیستی را پیشقدم در دفاع از حقوق کیفری زنان بزهکار می‌دانند، سده‌ها پیش از پیدایش جرم‌شناسی فمینیستی، اسلام، پیش‌قراول و پرچمدار دفاع منطقی از آنان بوده است. در احکام فقهی اسلام (به‌ویژه فقه امامیه)، دادرسی متفاوتی نسبت به زنان بزهکار اعمال شده است. با جعل و تبیین این احکام متمایز، دیدگاه مثبت سیاست جنایی اسلام نسبت به دادرسی افتراقی زنان بزهکار، در شرایطی ویژه مشخص می‌شود که مبین دیدگاه جامع‌نگر و نواندیش اسلام است.

۳. برخلاف اختیار و آزادی یکسان زنان با مردان در ارتکاب جرائم، ویژگی‌ها و خصوصیات جسمانی و روحی - روانی آنان در شرایطی خاص، بسیاری از آنان را در موقعیت‌های آسیب‌پذیرتری نسبت به مردان قرار می‌دهد. مواردی از جمله تأثیرات بزه‌دیدگی آنان بر ارتکاب جرم، فشار اجتماعی و همچنین عدم امنیت مطلوب اقتصادی در برخی بانوان (به‌ویژه کسانی که دارای اعتمادبه‌نفس و ایمانی قوی نیستند که به آنها استقامت و ایستادگی در هر شرایطی را بدهد) موجب پدیدآمدن نوعی اضطراب در آنها می‌شود و بدین‌جهت زمینه‌ی ایجاد ارتکاب برخی جرائم را فراهم می‌آورد که می‌تواند با وجود عناصر و شرایط لازم، ارکان مسئولیت کیفری را لرزان کند و از باب اضطراب، موجب پدیدآمدن علل مخففه و جهات تخفیف مجازات شود.

۴. با عنایت به گستردگی مصادیق و جزئیات دادرسی افتراقی زنان، در احکام و مبانی فقهی، سیاست جنایی ایران هنوز فاصله‌ی معناداری با سیاست جنایی اسلام دارد. بنابراین به‌رغم اینکه نمونه‌هایی از دادرسی افتراقی زنان در سیاست جنایی ایران دیده می‌شود، اما این موارد صرفاً با انگیزه‌ی حمایت‌های موردی از زنان بزهکار و بدون ملاحظات تخصصی

ویژه، در نظر گرفته شده است که توجه ویژه مقنن و دستگاه قضایی را می‌طلبد و نیازمند دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌های اجرایی و دیگر ابزارهای لازم مستقل و کاربردی است. این امر مرهون به رسمیت شناختن دادرسی افتراقی زنان بزهکار، به‌طور مستقل و صریح و شفاف در قانونگذاری و تصویب و اجرا، براساس آموزه‌ها و احکام مترقی فقه امامیه است.

منابع

- ابن‌ادریس حلی، محمد بن احمد (۱۴۱۰هـ). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- اسفندیاری، اسماعیل (۱۳۸۲). فقر و انحرافات اجتماعی. *مطالعات راهبردی زنان*، (ش ۲۱)، ص ۴۷-۷۵.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۶). فمینیسم و دیدگاه‌ها. *مجموعه مقالات*. تهران: سحاب.
- الیت، ک؛ کوئین، ف. (۱۳۸۷). *حقوق جزا (آوا واحدی نوایی و نسترن غضنفری، مترجمان)*. تهران: میزان.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵هـ). *صراط النجاة*، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم بخرد، مصطفی؛ موسویان، ابوالفضل؛ درویشی، محمد (۱۳۹۷). *وجوه تخفیف مجازات زنان در فقه و قوانین موضوعه ایران. فصلنامه حقوق بشر*، ۱۳(۱)، ص ۱۳۳-۱۵۹.
- بستان، حسین (۱۳۸۷). *نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بیرو، آلن (۱۳۷۰). *فرهنگ علوم اجتماعی (باقر ساروخانی، مترجم)*. تهران: کیهان.
- چراغی کوتیانی، اسماعیل (۱۳۸۷). *فمینیسم و کارکردهای خانواده*. تهران: معرفت.
- حر عاملی، ابوجعفر (۱۴۰۹هـ). *وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل‌البیت.
- حسینی، محمد (۱۳۹۷). *سیاست جنایی افتراقی در سنت علوی با تأکید بر عهدنامه مالک*. *فصلنامه علمی پژوهشی حقوق اسلامی*، ۱۵(۵۸)، ص ۱۴۵-۱۷۳.
- حسینی، ابراهیم (۱۳۷۹). *فمینیسم علیه زنان*. *فصلنامه کتاب نقد*، شماره ۱۷، ص ۱۷۵-۱۵۰.
- حکیم، محمد سعید (۱۴۲۷هـ). *مسائل معاصره فی فقه القضاء*. نجف: دارالهیلال.

- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳هـ). قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- خوش صورت موفق، اعظم؛ کاظمی، محمدخان (۱۳۹۷). جنسیت و مجازات در فقه و حقوق ایران. مطالعات فقهی و حقوقی زنان و خانواده، ۱(۱)، ص ۷۹-۹۶.
- رستمی تبریزی، لمیاء (۱۳۸۸). درآمدی بر رویکرد جنسیتی جرم‌شناسی. مجله تحقیقات حقوقی، ۱۲(۵۰)، ص ۲۷۹-۳۱۷.
- روباتم، شیلا (۱۳۸۷). زنان در تکاپو: فمینیسم و کنش اجتماعی (حشمت‌الله صباغی، مترجم). تهران: شیرازه.
- ریترن، جرج (۱۳۸۰). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. تهران: علمی.
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۲). درآمدی بر شخصیت زن در اسلام: بررسی مقایسه‌ای دیدگاه اسلام و غرب. قم: نصاب.
- شاکری گلپایگانی، طوبی (۱۳۸۵). سیاست جنایی اسلامی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- شایگان فریبا؛ جبلی، معصومه (۱۳۸۹). بررسی عوامل فردی مؤثر بر گرایش به بزهکاری زنان. پلیس زن، ۴(۱۳)، ص ۶۳-۱۰۰.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷هـ). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- _____ (۱۳۸۷هـ). المبسوط فی فقه الامامیه. قم: المكتبة المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- _____ (۱۴۰۰هـ). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دارالکتب العربی، چاپ دوم.
- عابدی‌نژاد مهرآبادی، زهرا (۱۳۹۰). سنجش و مدیریت خطر مجرمان جرائم جنسی. مجموعه مقالات همایش ملی علمی-کاربردی پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه. مشهد: میزان، ص ۲۸۵-۲۹۳.
- عاملی جبّعی (شهیدثانی)، علی بن احمد (۱۴۱۰هـ). الروضة البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة (سید محمد کلانتر، شارح). قم: کتابفروشی دآوری.

- _____ (۱۴۱۳هـ). *مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام*. قم: مؤسسه معارف الاسلاميه.
- عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه (۱۳۹۶). *حقوق خانواده در اسلام و غرب*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- عیسی‌خانی، زهره (۱۳۸۳). *نابرابری در ترازو برابری جنسیتی. فصلنامه کتاب نقد*، (ش ۳۱)، ص ۱۳۱-۱۴۴.
- فاضل‌هندی، محمدبن‌الحسن (۱۴۱۶هـ). *كشف اللثام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فرنج، مارلین (۱۳۷۳). *جنگ علیه زنان (توراندخت تمدن، مترجم)*. تهران: انتشارات علمی.
- فریدمن، جین (۱۳۸۱). *فمینیسم*. تهران: آشیان.
- کلینی، ابوجعفر (۱۴۰۷هـ). *الكافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- گاردنر، ویلیام (۱۳۸۹). *جنگ علیه خانواده (معصومه محمدی، مترجم)*. قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳هـ). *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*. بیروت: دارالتراث.
- مددپور، محمد (۱۳۸۱). *نیم‌نگاهی به جریان پست مدرن در تفکر معاصر ایران. فصلنامه کتاب نقد*، (ش ۲۲)، ص ۶۷-۸۸.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳). *مقدمه‌ای بر مطالعات زنان*. تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی.
- مصفا، نسرین (۱۳۷۵). *مشارکت سیاسی زنان در ایران*. تهران: ارغوان.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی‌تا). *زبدۃ البیان فی احکام القرآن*. قم: انتشارات مکتبه الائمة المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریة، چاپ دوم.
- مک‌لافین، جان (۱۳۸۹). *زنان و نظریه اجتماعی و سیاسی (حمیرا مشیرزاده، مترجم)*. تهران: شیرازه.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۴۲۵هـ). *تحریر الوسیلة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مهر، نسرین (۱۳۸۴). *زن و حقوق کیفری*. تهران: سرسبیل.

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین(۱۳۸۸). جزوه مختصر جرم‌شناسی(مجتبی جعفری، تدوینگر). تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- نجفی، محمد حسن(۱۴۰۴هـ). *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
- نیکزر، نیکو؛ مهریزی، حسین(۱۳۹۷). تأثیر جنسیت زنان بر تخفیف مجازات جرایم حدی در فقه امامیه. یزد: دانشگاه یزد.
- وایت، راب؛ هینز، فیونا(۱۳۹۴). جرم و جرم‌شناسی(علی سلیمی، مترجم). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- هیدنسون، فرانسیس(۱۳۸۹). *زنان و مقوله جرم*(محمد تقی نوری، مترجم). تهران: مجد.
- یزدانی، عباس؛ جندقی، بهروز(۱۳۸۸). *فمینیسم و دانش‌های فمینیستی*. تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲.
- قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۴.

- England Aytes, K.; Olsen, S; Zakrajsek.T.; Murray. P.; Ireson. R.(2001). cognitive/behavioral treatment for sexual offenders: An examination of recidivism. *sexual abuse: A journal of research and treatment*, 13(4), p.223-231.
- Hornby A.S. (Author, Ed) & Wehmeier . S. (Ed) (1998). Oxford Advanced Learner's Dictionary of Current English. *Oxford Advanced Learner's Dictionary of Current English*.(5th Ed).Oxford University Press.
- Vess.j(2009). Fear and loathing in public policy: Ethical issues in laws for sex offenders. *Aggression and Violent Behavior*, 14(4), p.264-272.